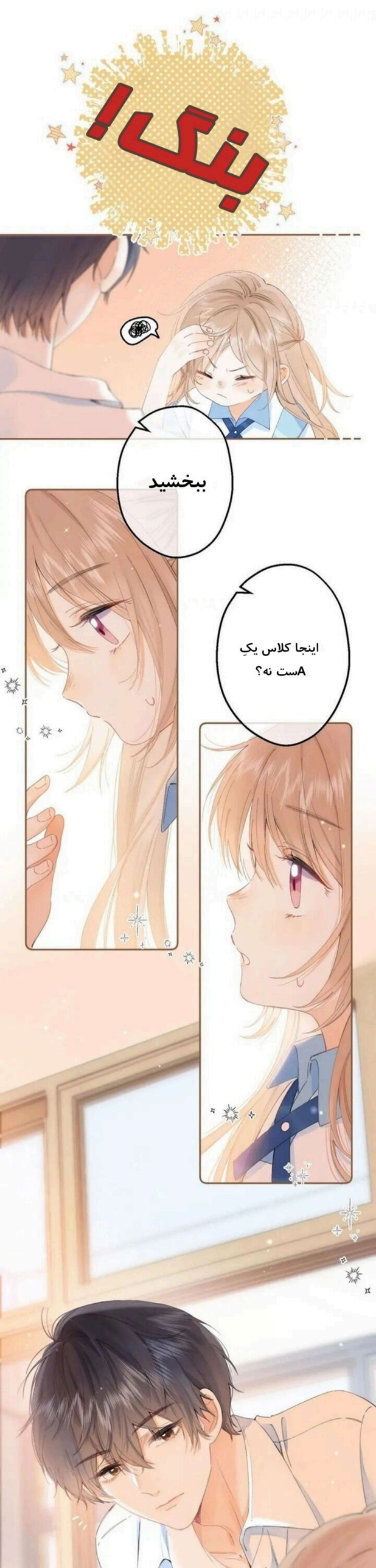
بنگ!
ببخشید
اینجا کلاس یکِ
Aست نه؟

الان می‌زنه زیر گریه...*
خانوم کوچولو، باز می‌خوای بزنی زیر گریه؟

معلمت اینقدر ترسناکه؟

گریه نکن،

من جات میرم میگم منو دعوا کنه.

چرا اینقدر دیر اومدی؟

مگه کی قرار بود بیام؟

مدرسه تا ساعت چهار نیمه!

اوه نمی‌دونستم مدرسه‌ت اینقدر زود تعطیل میشه،

منو ببخش، باش؟

من اشتباه کردم، گریه نکن.

بیا بریم!
بریم دفتر.

داداش گوش کن. الان مطمئنم کلی می‌خواد شکایت کنه و چرت‌وپرت بگه.

فقط هرچی گفت بگو آره حق با شماست.

تا جای ممکن کم حرف بزن، این‌جوری او نمیریم، که اگه بریم،

می‌میریم.

این‌جوری بگی که خیلی ترسناک میشه.

باید شجاع باشی.

پف

منم شجاع میشم.

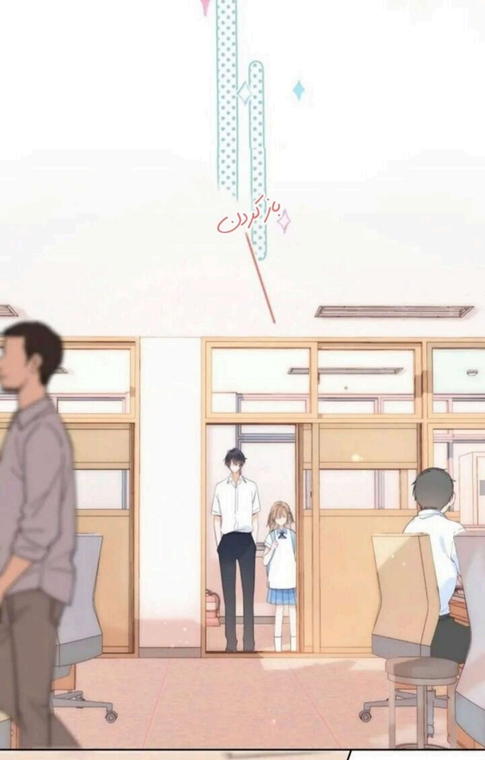

بالاخره اومدی؟
بله،
و برادرم هم باهام اومده.

سلام من برادر سانگ ژی‌ام،
سانگ یان.

نگهبان

AS

لطفا بفرمایین بشینین، من باید برم از چندتا ورقه کپی بگیرم، زود برمی‌گردم.
بله بله چشم.

بیا اینجا
اشاره کردن

؟

خانوم کوچولو،
هنوز خیلی بچه‌ای، نکنه قرار می‌زاری؟
!
یی؟ تو از اونایی بودی که وقتی خیلی بیه بودی قرار می‌ذاشتی! ناموسا!
اوهو،
ولی اونی که قرار می‌ذاره تویی.

حالا نیازی نیست مخفی‌ش کنی، قرار گذاشتن برای بچه‌ها ممنوع نیست.

تو...

تو هم خیلی شبیه باباهایی

.....

خیلی شبیه باباهایی

شبیه باباها

باباها

من شبیه باباها؟

پس اگه اینقدر شبیه باباهام، چرا بهم میگی 'برادر'؟ چرا نمیگی 'عمو'؟

اوه، پس از این به بعد...

صدات میکنم عمو.

چاقو

در زدن

سلام،

معلم فو ژنگ‌چو اینجاست؟

اوه بله من معلمشم، شما باید خواهرش باشی.
چرا اینقدر دیر کردی؟
همین‌طوره .

سرخ شدن

وقت تعطیله
می‌دونی، اگه تو صدام کنی 'عمو'.
پس اون‌وقت فکر کنم داداشتم باید بهم بگه 'عمو'.

پس همون داداش صدات می‌کنم.
انگار خیلی حواست به داداشت هست.

نخیرشم، هیچم نیست. اون همش بهم زور میگه، چرا باید حواسم بهش باشه؟
فقط نمی‌خوام تورو 'عمو' صدا کنه.
چرا نه؟

چون اون بیشتر از تو شبیه باباهاس
چاقو!

???